

«هنوز هم خروشان» رونمایی می‌شود

مراسم رونمایی از کتاب «هنوز هم خروشان» نوشته زهرا عابدی توسط مؤسسه جنات فکه در حوزه هنری برگزار می‌شود. این کتاب به فراز و نشیب‌های زندگی محافظ شخصی حضرت امام خمینی (ره) جانباز آزاده، سردار سیدعلی‌اکبر مصطفوی می‌پردازد. این مراسم امروز از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در حوزه هنری برگزار می‌شود.



یعقوب یادعلی درگذشت

یعقوب یادعلی در ۵۱ سالگی در بوستون آمریکا از دنیا رفت. احمد حسن‌زاده، داستان‌نویس و از دوستان نزدیک یعقوب یادعلی با تأیید خبر درگذشت این داستان‌نویس به ایسنا، دلیل درگذشت این نویسنده را ایست قلبی اعلام کرد. رمان «آداب بی‌قراری» مشهورترین اثر اوست که موفق به کسب چند جایزه ادبی شده است. از جمله دیگر آثار این نویسنده می‌توان به آداب دنیا، متغیر منصور، آمرزش زمینی، حالت‌ها در حیاط و احتمالِ پرسه و شوخی، اشاره کرد.

یادداشت

جدیت اجاره‌نشینی

یادداشتی بر کتاب «قربانی شهریور» نوشته زهرا کاردانی



محمدکاظم کاظمی
جام جم

نوجوان بودم و در مجلات طنزی که گهگاه و پراکنده از ایران به افغانستان می‌آمد به دست اقوام و بعضی کتابفروش‌ها، طنزهایی درباره اجاره‌نشینی می‌دیدم و البته از همان زمان هم معمولا شکایت‌های مستأجران بود که به شکل کاریکاتور یا شعر و داستان‌های طنز بیان می‌شد.

از آن زمان قریب به چهل سال می‌گذرد و مناسبات مستأجر و صاحبخانه بیش از هر جای دیگر دستمایه طنزهای مطبوعاتی و مجموعه‌های تلویزیونی است. شاید ما مردم آنگاه که نمی‌توانیم با جدیت صحبت کنیم به طنز می‌گراییم، حتی در موضوعی همچون اجاره‌نشینی که بعضی وقت‌ها شوخی‌شوخی جدی می‌شود. من ریختن اثاثیه یک مستأجر در کوچه را در فیلم‌ها دیده بودم و فکر می‌کردم که اینها در فیلم‌هاست ولی وقتی آن مدعی با افسر پلیس و حکم تخلیه به خانه ما آمده بود و دنبال کارگر فرستاده بودند که اسباب‌های ما را به کوچه بریزند، فهمیدم که اینها فقط در فیلم‌ها نیست و تازه ما مستأجر هم نبودیم بلکه از خانه خریدنی خودمان بیرون انداخته شدیم به سبب «دعوایی بودن» خانه و مسائلی که داشتیم و دو سه سال مستأجری تا بالاخره آبی به جوی شد و حقی نیمدار به حق‌دار رسید.

بله از حدیث نفس بگذرم. می‌خواستم بگویم این هم شگفت است که موضوعی که اینقدر جدی است و گاهی چنین جدیت عریان و قاطعی دارد کمتر روایت شده و کمتر از مجموعه‌های طنز تلویزیونی یا مطبوعاتی درگذشته و به عرصه ادبیات ما رسیده است. به‌راستی این همه شاعر که از درد هجران محبوب نالیده‌اند(و بسیار مواقع محبوبی خیالی) چرا کمتر از بی‌خانمانی گفته‌اند با این که خیلی‌هایشان خانه‌به‌دوش بوده‌اند؛ همین‌طور این همه داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس و روایتگر روایت‌های شفاهی؟ به این جهت به نظرم کتاب «قربانی شهریور» خیلی ارزش پیدا می‌کند که به موضوعی مغفول و البته بسیار مهم پرداخته است.

من در فیپای کتاب دیدم که در قسمت «موضوع»، نوشته است «داستان‌های کوتاه فارسی» و قدری از ناکاربلدی آن شخص فیپانویس تعجب کردم ولی وقتی روایت‌ها را به یاد آوردم دیدم که نه، چندان هم بیراه نیست. شخص واقعا متن را که دیده، احساس داستان‌بودن در آنها کرده است.

بعضی از این روایت‌ها خود داستان‌هایی کوتاه‌اند؛ داستان‌هایی از زندگی. به‌خصوص روایت‌هایی مثل «سهم گلدان‌ها جداست» و «اختلال نورولوژیک ناگهانی» و «می‌خوام واسه مامانت خونه بخرم» و در اینها تنها بحث مسائل اجاره‌نشینی در میان نیست؛ عشق هست، خیانت هست، پاک‌دستی هست، اعتماد هست، نامردمی هست، نیکوکاری هست، اعتیاد هست. به نوعی زندگی انسان‌هاست که در این روایت‌ها جریان دارد و البته اجاره‌نشینی همچون نخ یک تسبیح این مهره‌ها را شکلی واحد بخشیده است.

همان‌گونه که در شعر مطلع و مقطع اثر خیلی مهم است در روایت و داستان هم ابتدا و انتهای متن خیلی مهم است. درست است که در روایت ما انتظار تعلیق و پایان باز و دیگر شگردهای داستان‌نویسی را نداریم ولی گاهی یک جمله تأثیرگذار در انتها، تا مدت‌ها آن روایت را در ذهن ما زنده نگه‌می‌دارد و در این کتاب چنین است. «تنها کار درستی که بدون کلک انجام داد، خریدن خانه ابدی با پول‌های مامان بود.» پایان یک روایت است و وقتی روایت را خوانده باشیم به تمام در ذهن ما می‌ماند.

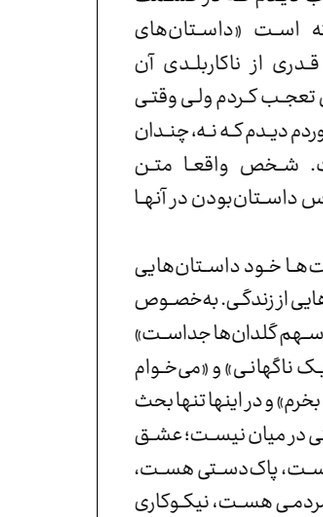

گفت‌وگو با زهرا کاردانی، نویسنده کتاب «قربانی شهریور؛ خرده‌روایت‌های اجاره‌نشینی» که از منظری تازه به موضوع اجاره‌نشینی پرداخته است

روایت آدم‌های بی‌قرار در تابستان

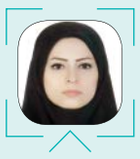

ساناز قنبری
فرهنگ و هنر

«قربانی شهریور؛ خرده‌روایت‌های اجاره‌نشینی» یکی از جدیدترین کتاب‌هایی است که نشر جام جم آن را منتشر کرده و در مدت کوتاهی که از انتشار کتاب گذشته مورد اقبال مخاطبان قرار گرفته است. این کتاب چنان‌که از نام آن برمی‌آید به بازگویی روایت‌های مرتبط با اجاره‌نشینی و دردسرهای آن پرداخته است. اجاره‌نشینی یکی از مشکلات اجتماعی است که بخش بزرگی از جامعه ما (اگر نگوییم تقریبا همه) درگیر آن هستند یا زمانی درگیر آن بوده‌اند و حتی اگر خودشان در خانه استیجاری زندگی کرده باشند، به‌عنوان موجر با این موضوع و تبعات آن آشنا هستند. با وجود گستردگی طیف درگیر این موضوع، کتاب‌های بسیار کمی در این حوزه داریم و شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم هیچ کتابی نداریم که به‌صورت کامل و مستقل به مستندنگاری این موضوع پرداخته باشد. زهرا کاردانی، نویسنده‌ای است که جرأت کرده پا در این میدان بگذارد و به نوشتن کتابی دست بزند که به این موضوع پرچالش بپردازد. او در این کتاب نخست تاریخچه مختصری از اجاره‌نشینی در ایران را آورده و سپس سعی کرده با ثبت و نگارش روایت‌هایی از مستاجران، صاحبخانه‌ها و حتی املاکی‌ها این موضوع را واکاوی کند و البته قلم خوب و دقت نظروی در ثبت روایت‌ها و پیدا کردن سوژه‌ها به جذابیت کتاب کمک زیادی کرده است. از این نویسنده جوان تا به حال دو کتاب «زن آقا» و «خیابان ۲۰۴» در انتشارات سوره مهر منتشر شده که این دو کتاب هم مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است.

برای خرید کتاب «قربانی شهریور...» علاوه بر مراجعه به کتاب فروشی‌ها، می‌توانید از طریق جست‌وجوی نام کتاب در سایت من و کتاب یا دیجی‌کالا به صورت اینترنتی تهیه کنید یا نام کتاب را به شماره ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱ پیامک کنید یا با شماره ۰۲۱۲۳۰۰۴۴۳۰ تماس بگیرید.

کتاب «قربانی شهریور؛ خرده‌روایت‌های اجاره‌نشینی» چگونه به‌وجود آمد؟

سال گذشته حدود پنج ماهی می‌شد که همراه همسرم به‌دنبال خانه‌ای برای اجاره می‌گشتیم و در این مسیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو شدیم و اتفاقات و مشکلات بسیاری را تجربه کردیم. زمانی که دیده‌هایمان را با اطرافیان‌مان به اشتراک می‌گذاشتیم با یک‌سری تجربیات این‌چنینی هم از سوی آنها مواجه می‌شدیم که برایمان جالب بود. چون تا آن زمان هیچ‌وقت در چنین موقعیتی قرار نگرفته بودیم هرگز فکر نمی‌کردیم کسانی که هر سال یا چند سال یک‌بار مجبور به جابه‌جایی منزل هستند با چه مشکلات و دغدغه‌هایی روبه‌رو می‌شوند. به هر حال آن پنج‌ماه گذشت و من به محض این‌که در منزل جدید به مستقر شدم به تمام روایت‌هایی که در این مدت از اشخاص مختلف شنیدم فکر کردم و به این نتیجه رسیدم قشر اجاره‌نشین حرف‌هایی برای گفتن دارد که به غیر از خودشان و کسانی که شرایط مشابه دارند هیچ‌کس درکی از این حرف‌ها ندارد و شاید خوب است یک‌بار برای همیشه این حرف‌ها گفته شود. بلکه چشم‌هایی برای دیدن و گوش‌هایی برای شنیدن این مشکلات پیدا شود و به‌واسطه بیان این مشکلات یک‌سری از سنگ‌ها از پیش پای این قشر برداشته شود.

> شخصیت‌ها را اصلا به شخصیت داستانی تبدیل نکردم. نیازی هم نبود، شخصیت‌ها در این کتاب خود واقعی‌شان هستند. فقط کوشیدم با سؤال کردن، جزئیات شخصیتی آنها را بیرون بکشم تا بتوانم در روایتم آن را به خواننده نشان دهم

یکی از ویژگی‌های شاخص کتاب شما حضور تعداد زیادی کاراکتر محوری است که هر کدام تشخص فردی و مستقلی دارند. این در حالی است که کتاب‌های ایرانی که حتی رویکردی روایت محور هم دارند معمولا با یکی دو شخصیت محوری روایت می‌شوند و نویسندگان به خود زحمت زیادی برای خلق یا پرداخت تک‌تک کاراکترها نمی‌دهند. شما چطور توانستید این تعداد شخصیت را در مقام راوی کنار هم قرار دهید؟

در وهله اول این‌که خلق داستان با خلق روایت متفاوت است. قطعا خلق شخصیت در داستان کار سخت‌تری است تا پرداخت یا پیدا کردن شخصیت‌های مختلف برای روایت. پیدا کردن راویان مختلف برای گفتن از یک مبحث خاص کار چندان مشکلی نیست. شما مقوله اجاره‌نشینی نه، هرمقوله‌ای را که در نظر بگیرید، افراد مختلف نسبت به آن نظرات، تجربیات مختلف و حتی برخوردهای گوناگون دارند. بنابراین سؤال شما را از منظر دیگری جواب می‌دهم. از این منظر که تلاش کردم موقعیت‌های مختلف را در این کتاب در نظر بگیرم. البته نه‌فقط در این کتاب بلکه در تمام آثارم همواره سعی کرده‌ام یکطرفه عمل نکنم. در این کتاب هم صرفا رنجنامه یک قشر خاص از مردم را بیان نکردم. در مدتی که روایت‌های اجاره‌نشینی را می‌شنیدم یا مشغول جمع‌آوری این روایت‌ها بودم فقط به گفته مستأجرها اکتفا نکردم و از سوی دیگر پای حرف صاحبخانه‌های زیادی هم نشستم که آنها هم بعضا تجربیات تلخی از فرآیند هر سال اجاره دادن ملک‌شان و تبعات بعدی‌اش داشتند. همچنین مشاوران املاک هم در این خصوص حرف‌هایی داشتند که آنها را هم شنیدم و کلا سعی کردم هر حرفی را که در این کتاب زده‌ام، یکجانبه نباشد.

شیوه شما برای تبدیل یک شخصیت واقعی به شخصیت داستانی چگونه است؟

در این کتاب شخصیت‌ها را اصلا به شخصیت داستانی تبدیل نکردم. نیازی هم نبود، شخصیت‌ها در این کتاب خود واقعی‌شان هستند. فقط کوشیدم با سؤال کردن، جزئیات شخصیتی آنها را بیرون بکشم تا بتوانم در روایتم آن را به خواننده نشان دهم. مثلا این سؤال که در فلان موقعیت چه احساسی داشتید یا فلان‌جا چه اتفاقی برایتان افتاد تا توانستم ابعاد شخصیتی راوی و همچنین لحنش را پیدا و آن را برای مخاطب ترسیم کنم.

پس لحن راوی را هم در کتاب‌تان حفظ کردید؟

بله، قطعا. چون هر راوی لحن خاص خودش را دارد و همین تفاوت لحن باعث نوعی تفاوت در روایت‌ها هم می‌شود.

کدام‌یک از روایت‌ها برای خودتان جذاب‌تر بود؟

قطعا تمام روایت‌ها را دوست داشتم که از بین روایت‌های گوناگون انتخاب و گردآوری کردم اما به نظرم خواندن کتاب‌هایی که مجموع روایت باشد به این گونه است که وقتی تمام‌شان می‌کنید، راوی یکی‌دو موضوع برای همیشه



نگاهی به «خانه سیاه است» به نویسندگی و کارگردانی محسن اردشیر که این روزها در تئاترشهر به صحنه می‌رود

نمایشی کم‌فروغ از یک عصیان



آذر مهاجر
ادبیات و هنر

«خانه سیاه است» نام فیلم مستندی است به کارگردانی فروغ فرخزاد که بدون هیچ تغییری برای یک نمایش انتخاب شده؛ نمایشی درباره فروغ و اشعارش که محسن اردشیر نوشته، طراحی و کارگردانی کرده است. این نمایش در تالار اصلی تئاترشهر روی صحنه است و پیش از این نیز چند بار به صحنه رفته است. نمایش با دکلمه‌ای از اشعار فروغ فرخزاد آغاز می‌شود و در ادامه با حداقل دیالوگ و مبتنی بر نور، رنگ، حرکت و موسیقی روایتش را پیش می‌برد؛ روایتی بصری از زندگی و اشعار فروغ فرخزاد که شروع قابل اعتنایی دارد اما در مجموع به یک نمایش اثرگذار بدل نمی‌شود و به ساخت لحظه‌ها و دقایقی دلنشین برای تماشاگر بسنده می‌کند. اجرای این نمایش با حضور جمعی از استادان و پیشکسوتان تئاتر انجام شد از جمله قطب‌الدین صادقی که اقدام کارگردان برای پرهیز از اجرای متن خارجی و تولید یک اثر ایرانی مبتنی بر ادبیات و فرهنگ ایرانی را ستود و برای محسن اردشیر آرزوی موفقیت کرد، در حالی که خانه سیاه است با تمام لحظات جذابی که به مخاطب ارائه می‌کند و تصویری که از زندگی فروغ به نمایش می‌گذارد، در ارائه یک گفتمان موثر کم فروغ ظاهر شده است.

خانه سیاه است، در هفت پرده به صحنه می‌رود و هرپرده گویی برگی یا صفحه‌ای است از زندگی فروغ فرخزاد. صفحات زندگی فروغ به صورت مضمونی و نیز به شکل بصری در بخشی از دکور، یکی بعد از دیگری تورق می‌شود و از عاشقانه‌های او و پرویز شاپور تا مرگ فروغ فرخزاد را به نمایش می‌گذارد. در فصل‌های مختلف زندگی فروغ، دکلمه اشعار او از جمله اشعار منتشر شده در دفترهای اسیر، عصیان، دیوار و تولدی دیگر را می‌شنویم که در تلفیق با حرکت بازیگران و صحنه‌پردازی، فصل‌های مختلف زندگی فروغ را تداعی می‌کنند؛ فصل‌هایی مانند ازدواج با پرویز شاپور، جدایی، تلاش برای نگاه داشتن فرزندش کامیار شاپور، نا امیدی و سرخوردگی، آشنایی با ابراهیم گلستان، تجربه فیلمسازی، بلوغ در شاعری و در نهایت تصادف و مرگ شاعر. استفاده نمادین از رنگ‌های سفید و سرخ و سیاه، حضور گروه حرکت و موسیقی که بخش اعظم آن انتخابی و یک قطعه از آن ساخته شده برای این نمایش هستند، در کنار هم از جمله لوازمی هستند که طراح و کارگردان نمایش برای روایت داستان زندگی فروغ از آن بهره جسته است؛ روایتی کاملا بصری، مبتنی بر فرم و حرکت به ترتیبی که جز صدای دکلمه اشعار و چند دیالوگ بسیار محدود، کلام دیگری از صحنه شنیده نمی‌شود.

در نمایش خانه سیاه است همه تلاش محسن اردشیر ارائه قاب‌هایی از زندگی و زیست شاعر است و از این قاب‌ها، سیاهی زمان و جهانی که فروغ در آن زیست می‌کرده را در پیوند با اندیشه و اندوه و عصیانش پیش روی مخاطب قرار می‌دهد اما از این همه و از این رهگذر چه لقمه دندان‌گیری برای مخاطبش تدارک می‌بیند؟

نمایش خانه سیاه است با صدای دکلمه شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» آغاز می‌شود. صدا اما صدای فروغ نیست در حالی که دکلمه‌هایی با صدای شاعر به یادگار مانده که احتمالا کارگردان می‌توانست از آنها بهره بگیرد به‌خصوص از این بابت که بازیگر نقش فروغ‌فرخزاد در نمایش یکی دو دیالوگ بسیار کوتاه دارد که می‌شد حذف شوند و آنچه مخاطب از صحنه می‌شنود صدای واقعی فروغ فرخزاد باشد و بس.

اولین تصویری که از نمایش پیش روی مخاطبان قرار می‌گیرد، ایده‌ای بسیاری خلاقانه و آغازی باشکوه برای نمایش است که البته عقیم می‌ماند و در ادامه گسترش پیدا نمی‌کند. این تصویر حاصل قرار گرفتن چند بازیگر زیر پرده‌ای بزرگ و بسته است که از تلاش و تقلای آنها، شمایلی تندیس‌گونه بیرون می‌زند. تندیس جانداری که برای رهایی دست و پا می‌زند.

در ادامه نمایش، دیگر از این دست ایده‌های بصری قابل توجه نمی‌بینیم و در عوض گروهی از بازیگران حرکت وارد میدان می‌شوند. تعامل این بازیگران و فرم‌هایی که با حرکات موزون می‌سازند در تصویر کردن زندگی فروغ‌فرخزاد موثر است اما چیز بیشتر یا تصویر خلاقانه‌تری پیش روی مخاطب قرار نمی‌دهد. حضور این بازیگران و حرکات موزون آنها هر چند درلحظاتی کوتاه از نظم و هماهنگی خارج می‌شود، چشمنواز است و حتی جذاب. تصاویری که با حضور آنها ساخته می‌شود به قدری موثر است که تماشاگر را پای اثر بنشاند و لذت کشف شعر مشخصی که بر اساس آن تصویر می‌سازند را به مخاطب بدهد اما از همین کشف و لذت فراتر نمی‌رود و تاثیر ماندگارتری در ذهن و ضمیر مخاطب باقی نمی‌گذارد که بعد از ترک سالن هم در جانش ته‌نشین شود.

تمام نمایش خانه سیاه است، به عنوان یک بسته تماشایی از زندگی و اشعار فروغ، ضمن این‌که تلاشی است برای شرح پریشانی شاعر و اشاره به سیاهی خانه، در شرح عصیان فروغ فرخزاد، محافظه‌کارانه برخورد می‌کند و در حد گزارش وضعیت باقی می‌ماند. این بسته تماشایی، جز یکی دو تلاش کور و بی‌هدف راه به جایی نمی‌برد و هیچ اندیشه و نگاه تازه‌ای نه درباره فروغ و نه درباره زمانه و زندگی پیش روی مخاطبانش قرار نمی‌دهد. پایان شکوهمند با موسیقی حماسی اثر هم نمی‌تواند حرف تازه یا پیام روشنی برای مخاطب به همراه داشته باشد یا حتی آن شوخی بی‌ارتباط به فضای نمایش، جایی که تصویر کردن جامعه از نگاه فروغ، کسی را می‌بینیم که مدام در حال کشتن دیگران است و هر چه شلیک می‌کند، کسی نمی‌میرد و قاتل در میانه یک نمایش بی‌دیالوگ مبتنی به تصویر، رو می‌کند به دو نفری که بعد از بارها شلیک جان نمی‌دهند و نمی‌میرند و خطاب به آنها می‌گوید: شما ایرانی هستید؟ این طعنه به سخت‌جانی مردم کشورمان در نمایشی که نگاه و اندیشه‌های فروغ فرخزاد و برداشت او را از جامعه به نمایش می‌گذارد، نه تنها از فرط خنکی، در گرفتن خنده از مخاطب بی‌نصیب می‌ماند بلکه در تعمیم دادن جامعه پرتزویر فروغ فرخزاد به جامعه امروز ایران هم عقیم می‌ماند و راه به جایی نمی‌برد.

نمایش خانه سیاه است با تمام کاستی‌هایش به مدد بهره‌مندی از اشعار فروغ و زیست پر فراز و نشیب این شاعر می‌توانست اثر جذاب‌تری باشد به شرط آن‌که در روایت عصیان این شاعر یا شرح شوریدگی او پرفروغ‌تر و هدفمندتر عمل می‌کرد به ترتیبی که از شرح و تفصیل اندیشه‌های شاعر به دیدگاه تازه‌ای می‌رسید، نگاهی متفاوت پیش روی مخاطبان قرار می‌داد و از این رهگذر او را به جهان تازه‌ای سوق می‌داد که داستان هزار بار خوانده و شنیده فروغ فرخزاد را طور دیگری ببینند و زاویه تازه‌ای برای تماشای عصیانش پیدا کند.



درباره «خانه سیاه است»

نویسنده، طراح و کارگردان: محسن اردشیر
تهیه‌کننده: مهدی کرم‌پور
مشاور کارگردان: عبدالرضا شیبانی
مجری طرح: موسسه فرهنگی هنری جهان نمای سکوت
سرپرست گروه: سامان خلیلیان
بازیگران: علی قاجاری، محمدرضا شریفی، علیرضا شریفی، پونه قدیری، محمدامین پازوکی، هانیه بذرافشان، فاطمه موسوی، آرزو صراف رضائی و....
طراحان حرکت: علی قاجاری، محمدرضا شریفی، علیرضا شریفی، افشین نبی‌پور و محمدامین پازوکی
طراح گریم: کامبیز معماری
طراح پوستر و گرافیک: بابک صفری